

(و) حضرت مسیح

بعد حضرت مسیح آمد و گفت که من بروح القدس تولّد یافتم . اگر چه حال در نزد مسیحیان تصدیق این مسأله آسانست ولی آنوقت بسیار مشکل بود . و نصّ انجیلست که فریسیان میگفتند آیا این پسر یوسف ناصری نیست که ما او را میشناسیم چگونه میگوید که من از آسمان آمدم ؟ باری این شخصی که بظاهر در انظار جمیع حقیر بود با وجود این بقوّتی قیام فرمود که شریعت هزار و پانصد ساله را نسخ نمود و حال آنکه اگر کسی ادنی تجاوز از آن شریعت مینمود در خطر عظیم میافتاد و محو و نابود میشد . و از این گذشته در عهد حضرت مسیح اخلاق عمومیه و احوال بنی اسرائیل بکلی مختلّ و فاسد شده بود و اسرائیل در کمال ذلّت و اسارت و خواری افتاده بود یک روز اسیر ایران و کلدان شدند و روزی دیگر محکوم دولت آشوریان روزی رعیت و تابع یونان گشتند و روزی دیگر مطیع و ذلیل رومان . این شخص جوان یعنی حضرت مسیح بقوّه خارق العاده شریعت عتیقه موسویّه را نسخ فرمود و بتربیت اخلاق عمومیه پرداخت دوباره از برای اسرائیل تأسیس عزّت ابدیه فرمود و تعلیماتی منتشر کرد که اختصاص با اسرائیل نداشت بلکه تأسیس سعادت کلیّه از برای هیأت اجتماعیه بشریه نمود . اوّل حزبی که بر محویتش قیام نمودند اسرائیل قوم و قبیله خود مسیح بود و بظاهر او را مقهور نمودند و بذلّت کبری انداختند حتّی تاج خار بر سرش نهادند و

بصلاّبه زدند . و این شخص در وقتیکه بظاهر در نهایت ذلّت بود اعلان کرد که این آفتاب اشراق نماید و این نور بتابد و این فیض من احاطه نماید و جمیع اعدا خاضع شوند و همین طور که گفت شد جمیع ملوک عالم مقاومت او را نتوانستند بلکه اعلام جمیع ملوک سرنگون شد و علم آن مظلوم باوج اعظم مرتفع گشت . آیا این هیچ بقاعده عقل بشر ممکن است ؟ لا و الله پس معلوم و واضح گشت که آن شخص بزرگوار مربّی حقیقی عالم انسانی و بقوّتی الهیّه مؤیّد و موفق بود .